

دوفصلنامه علمی دانشگاه الزهراء (س)

زمینه انتشار: هنر

مقاله پژوهشی (صفحات ۱۶-۳۲)

[/https://arjgap.alzahra.ac.ir](https://arjgap.alzahra.ac.ir)

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول به راهنمایی نویسنده دوم با عنوان: «تفسیری هراکلیتی از مارهای درهم تنیده جیرفت و مهار آنان به دست انسان» است.

نمادشناسی نقش مهار مارهای درهم تنیده جیرفت به دست انسان*

چکیده

صحنه مارهای مهارگشته به دست انسان و یا انسان - حیوان، یکی از نقوش بارز و منحصر به فرد تمدن پنج هزار ساله جیرفت است. رمزگشایی این نقش می تواند نقطه آغازی در جهت شناسایی اعتقادات، باورها و تفکرات مردمان تمدن هلیل رود (جیرفت) و پس از آن در دیگر نقاط ایران باشد. با این تفاسیر، «مار» در تمدن باستانی جیرفت بر چه معانی و مفاهیمی دلالت دارد و هدف انسان از مهار مارها در نقوش زیبا و تکرارشونده این تمدن باستانی چیست؟ نمادشناسی نقوش مار و مارهای درهم تنیده و مهار آن به دست انسان در تمدن هلیل رود، هدف این پژوهش است. این پژوهش از نوع کیفی و بنیادین، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده ها، اسنادی و میدانی است.

در صحنه های مشترک بسیاری، شاهد این امر هستیم که یک انسان، مارهای گول پیکر را با دستان خویش مهار کرده است. مار همواره جایگاه خاصی در باورها و اعتقادات انسان داشته و علی رغم جایگاه کیهان شناختی خاص خود، در وجوه مختلف رفتاری و نمادین اش، مملو از تضادهاست و دارای مفاهیمی مانند: آب، باروری، زن، آلت ذکور، درخت، ماه، خورشید، سلامتی و... است و از سویی با مفاهیمی چون پلیدی، گناه، شیطان، مرگ و... پیوند می خورد. شاید بتوان آن را از بارزترین نمونه های تصویری «جمع قوای متضاد» در طبیعت دانست. با تحلیل در نقوش تقابل میان انسان و مار در این تمدن باستانی می توان چنین استنباط کرد که انسان اساطیری، با مهار چنین جانوری در واقع پرده از اسرار درون خویش برداشته و در پی غلبه و در اختیار گرفتن تمامی نمادهایی است که مار بر آن دلالت می کند.

کلیدواژه ها: تمدن هلیل رود، مارهای نمادین، مارهای درهم تنیده، پهلوان باستانی

محدثه السادات اسدی

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Sushians2044@gmail.com

شمس الملوك مصطفى

دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mostafavi@yahoo.com

علی مرادخانی

دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
dr.moradkhani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳-۰۷-۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳-۱۱-۱۰

1-DOI: 10.22051/pgr.2025.48393.1292

مقدمه

مستثنی نبوده‌اند و مهار مار و دیگر جانداران، به دست انسان و یا موجودات آرمانی (ترکیب انسان و حیوان)، خود، گواهی روشن بر این مدعی است. اما این تنها می‌تواند نشان‌گر یکی از وجوه این نقوش منحصر به فرد و نمادین باشد و ارتباط میان انسان و مار در هنر جیرفت، بدین‌جا ختم نمی‌شود بلکه رموزی را در برمی‌گیرد که هنوز برای ما ناشناخته است. با این تفاسیر سؤال این است، نماد مار در تمدن باستانی جیرفت بر چه معانی و مفاهیمی دلالت دارد و هدف انسان از مهار ماران در نقوش زیبا و تکرارشونده این تمدن باستانی چیست؟ نمادشناسی نقوش مار و مارهای درهم‌تنیده و مهار آن به دست انسان و بررسی و واکاوی جایگاه آدمی در پس نگاره‌های رازآلود تمدن هلیل‌رود، هدف این پژوهش است. بر این اساس درصدد آن هستیم که با تفکر و نگرش مردمان باستانی جیرفت آشنا شویم.

پیشینه پژوهش

برخی تحقیقات که به موضوع اسطوره‌شناسی مار و نقوش مارهای جیرفت پرداخته‌اند، به شرح زیر است:

نمونه مقاله‌هایی که به تمدن باستانی جیرفت و نقش مار پرداخته شده است شامل این موارد است: «نگاهی به نقوش بازمانده از جیرفت» نوشته پروو (۱۳۸۶)؛ «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره سوم قبل از میلاد)» نوشته رفیع‌فر و ملک (۱۳۹۲)؛ «بررسی نقوش جانوری و جانوران ترکیبی در آثار سنگی تمدن جیرفت» نوشته حسین‌آبادی (۱۳۹۵)؛ «واکاوی نشانه‌های آیین مهر در نقوش آثار سنگی تمدن باستانی جیرفت ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد» نوشته صفری‌سنجانی و محمدزاده میانجی (۱۳۹۷)؛ «پیشینه نشانه سازمان بهداشت جهانی و سلامت در اساطیر با تاکید بر تمدن جیرفت» نوشته جعفری دهکردی (۱۳۹۸).

پروژه‌های دانشجویی در قالب پایان‌نامه هم‌چون: میرمطهر (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «مطالعه موتیف مار در تمدن جیرفت با رویکرد نشانه‌اسطوره‌شناسی» که در آن بدون در نظر گرفتن وسعت نمادین مار، تنها بعد منفی این جانور در قالب حیوانی آسیب‌رسان ارئه شده است. تقوی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «مفهوم نمادین مار در ایران با نگاه به تمدن‌های هم‌جوار آن، میان‌رودان، هند، یونان و مصر» نیز به گستره نمادین نقش مار بی‌توجهی شده و در نهایت نقش مار در ایران را تنها مرتبط با خدا - بانوان و باروری

در زمستان سال ۱۳۷۹ تمدنی از پس خاک آشکار شد، که به واسطه وابستگی به رود هلیل، از آن به این نام (تمدن هلیل رود)، یاد می‌شود. برخلاف تمدن‌های باستانی چون بین‌النهرین که بیش از ۵۰ فصل کاوش در آنها صورت گرفته؛ در جیرفت تنها دو فصل کاوش انجام شده که از این طریق اطلاعات محدودی در دسترس پژوهشگران گذاشته می‌شود. «آب دایم هلیل‌رود، خاک حاصلخیز دشت جیرفت شرایط مناسب و بستر مطلوب زیست محیطی را از سالیان دراز فراهم آورده و زمینه مناسبی برای ایجاد هسته تمدنی بوده است. وجه تمایز بارز تمدن هلیل‌رود در میان دیگر سایت‌های باستانی، فراوانی اشیاء کنده‌کاری شده پرکار و استادانه و همچنین تنوع بسیار آنها تنها در یک منطقه (تپه باستانی کنار صندل جیرفت) است؛» (امت‌علی، ۱۳۸۶: ۳۵ - ۳۰) اما تا پیش از این، علی‌رغم وسعت و غنای فرهنگی این سرزمین، باز آن را در ادامه تمدن عظیمی چون بین‌النهرین قلمداد می‌کردند (مجیدزاده، ۱۳۸۲). این بار، بر شانه‌های پژوهشگران گسترانیده شد تا با تأمل و ممارست، این گنجینه شگرف را بر جهانیان عرضه کرده، پرده از اسرار مکنون تمدنی که تاریخ بشریت را به عقب می‌کشاند، بردارند.

از جمله منحصر بفردترین و بیشترین نقوش یافت شده در تمدن باستانی جیرفت، نقش «مار» است و در کم‌تر تمدنی بسان جیرفت، چنین حضور پررنگی داشته است. صحنه مارهای مهارگشته به دست انسان و یا نقوش ترکیبی انسان و حیوان، از شباهت‌های چشمگیری با هنر تمدن‌های هم‌جوار، برخوردار است. از این شباهت‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نقوش فوق، در معنی نیز مشترک بوده و این امر در رمزگشایی نقوش حاوی این جانور، راه‌گشا خواهد بود.

در صحنه‌های مشترک بسیاری یک انسان، در برخی موارد حاوی شاخ و یا پنجه، یال و دم، دو مار غول‌پیکر و یا مارهای درهم‌تنیده را با دستان خویش مهار کرده است. انسان در این حالات (مهار کردن جانوران)، نه تنها در پی مهار و تسلط بر جسم جانور، بلکه با انجام این عمل آئینی درواقع درصدد القاء و تداوم جنبه برتری خویش بر نمادها و صفاتی است که به جانوران نسبت داده است (هال، ۱۳۹۰).

بی‌شک مردمان هلیل‌رود نیز از این قاعده کهن

قلمداد کرده است. توکلی سراجی (۱۳۸۰)، در پایان نامه «نمادشناسی مار»، در عین جامع بودن، نامی از تمدن هلیلرود (زیرا این تمدن به تازگی خودنمایی کرده است) برده نشده است.

در موارد فوق تنها بر نمادشناسی برخی از وجوه نقش «مار» تأکید شده و تلاشی در جهت رمزگشایی نقش پرتکرار «مارهای درهم تنیده» هنر هلیلرود صورت نگرفته است. از این رو این مقاله به کمک رمزگشایی نقوش «مار و مارهای درهم تنیده و مهار آنان به دست انسان» در پی بررسی احتمال وجود رویکرد معرفت شناسانه در باور مردمان باستانی جیرفت است.

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو، در زمره پژوهش‌های کیفی است، از منظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه هدف، توسعه‌ای است و گردآوری اطلاعات در آن به روش اسنادی و میدانی می‌باشد و فیش‌برداری مهم‌ترین ابزار گردآوری داده‌های آن محسوب می‌شود. بررسی‌های میدانی چون: مراجعه به «موزه باستان‌شناسی شهرستان جیرفت»، «موزه هنرندی کرمان» و «موزه ایران باستان»، جهت مشاهده و عکاسی از این آثار در کنار بازدید حضوری از محوطه باستانی جیرفت، صورت گرفته است. مطالعات تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناختی پیرامون این پژوهش با رویکرد نمادشناسی، مورد مطالعه قرار گرفته است. در این راستا از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی بهره برده شده و ده نمونه مطالعاتی حاوی نقوش تقابل میان انسان (یا انسان - حیوان) با مار، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

مبانی نظری

نمادشناسی نقش مار و مهار آن به دست انسان

مار در نزد اساطیر و باورهای تمدن‌های کهن همواره از جایگاه خاص و متمایزی برخوردار بوده است؛ او توانسته بود به تنهایی باری از معانی گوناگون را به دوش کشد. در این راستا و برای پی‌بردن به سیل معانی اسرارآمیز مار، بهتر آن است به تحلیل زوایای این منشور اسرارآمیز بپردازیم و با تطبیق نقوش شگفت حاوی «مار» در تمدن هلیلرود باستان و نمادها و معانی به جای مانده از دیگر تمدن‌های هم‌جوار، بتوانیم راهی را در جهت شناخت این خزنه اسرارآمیز، هموار سازیم.

این خزنه از آن دسته تصاویری است که تقریباً در همه تمدن‌ها، موجب پیدایی انبوهی از اساطیر تلفیقی شده است. این جانور خاکی یا زمینی هم موجب اعزاز و پرستش و هم موجب وحشت و نفرت بوده است. انسان در باب ابعاد و درازای مار، طول عمر و اهمیت کارهایش مبالغه ورزیده و به وی قدرتی شگرف منسوب می‌دارد (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۱). در زبان فارسی، ریشه لغت مار با «مردن» یکی است. مار به‌زبان پهلوی *mâr* و به‌زبان سانسکریت *mâra* (به‌معنی میراننده و کشنده) می‌باشد (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۹۳۴).

در زبان عربی چندین واژه برای بیان معنی مار به کار می‌رود که حیه و جان از این دست اند: حیه (مار): این واژه از ریشه «حیی» (زندگی کرد، جنیدن، جنبنده) و هم‌خانواده «حیات» (زندگی) است (سیاح، ۱۳۷۸: ۴۳۵). جان (قسمی از مار سفید): این واژه از فعل «جن» (پوشانید) بوده است (همان: ۲۸۶). درضمن احمد طوسی به اندازه جثه‌های حیه و جان و ثعبان اشاره کرده، می‌گوید: «مار هرچند که برآید، جوان تر گردد. اول، «حیه» بُود، دوم درجه «جان» بُود، سیم درجه «ثعبان» (اژدها، مار) گردد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۱۲ - ۶۲۰).

«مار در تمدن‌های کهن، غالباً پیچیده به دور تخم کیهان و یا به صورت اوروبوروس^۱ یعنی زاینده و نوکننده نیروی حیات تصویر شده است. این مار همواره از خود بار می‌گیرد و زاده می‌شود؛ این «تبدیل دائم مرگ به زندگی» نمودار دو قطبی بودن هستی است؛ بدین معنی که مرگ از زندگی و زندگی از مرگ، می‌تراود.» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۳) «در اساطیر بین‌النهرین مار به عنوان نماد آغازین ظاهر می‌شود. تیامات^۲ مار و یا اژدها است و مظهر زاینده جهان. از او لخمو^۳ و لخمو^۴ مارهای نر و ماده آفریده شدند.» (ژیران و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۸ - ۶۰)

«جانور زمینی (مار)، نشانه مشخص همه الهه - مادران بزرگ است، که با زندگی و نو شدن طبیعت مرتبط است.» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۵۵) در بسیاری از نقوش باستانی شاهد این هستیم که زن‌ها خزنه را به دست گرفته‌اند یا جای موی بر سرشان روئیده است؛ در کنار وی یا از ساق پایشان بالا رفته و یا به صورت ترکیبی، زن - مار، ترسیم شده‌اند. «مارها، که توسط ایزدبانوان زمین که اعضاء جنسی مردانه مارگون را در دست داشتند، نشان داده شده‌اند؛ نقشی مهم در آئین‌های باروری نباتی در مدیترانه و شرق نزدیک بازی می‌کنند.» (Tresider, 1998: 187)

از جانوران اهریمنی یعنی خرفستران می‌شمرد. در «بنداهش» چنین آمده است:

«او خرفستران را بر زمین هشت. خرفستران گزنده و زهرآگین، چون اژدها، مار و کژدم و چلپاسه و سنگ‌پشت و وزغ، آن‌گونه که از او تنومند خرفستران رها نشد.» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۲)

«پیکر مار که استوانه‌ای شکل است، به «خاک» (زمین) می‌چسبد، همه ارتعاشات زمین را حس می‌کند و گویی با خدایان زیر زمین ارتباط دارد و به عنوان حافظ اسرار جهان سَری زیر زمین، تکریم می‌شود. مار در پیشگاه خدایان جهان زیرین، برای نوع بشر شفاعت کننده است.» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۸)

مردمان باستان «مار» را حافظ آب، خرد و ثروت می‌شمردند. حضور مکرر نقش مار، بر ظروف، به ویژه آبدان‌ها و کوزه‌های تمدن‌های باستان گواه آشکاری بر این ادعا است. «در فرهنگ عیلامی مار دودارنده نیروهای شیطانی است و تصویر ماری که به دور درخت پیچیده است، مظهری از برکت‌بخشی است.» (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰۴) از این لحاظ که مار پیدا و ناپیدا می‌شود با «ماه» در ارتباط است، «از سویی شماره حلقه‌هایش به تعداد شب‌هایی است که قرص ماه دیده می‌شود و یا چون که پوست می‌اندازد، یعنی نو به نو احیاء می‌شود، بی‌مرگ است، بنابراین از نیروها و قوای ماه است، علاوه بر این، بنا به ارتباط با ماه و ریزش باران، با رشد گیاهان نیز مرتبط شده و با دنیای زیرین نیز ارتباط می‌یابد، از سویی به خاطر داشتن فرم فالوس (آلت ذکور) و نماد باران و... با باروری و حاصلخیزی نیز مرتبط می‌گردد و بدین اعتبار، مار بخشنده باروری، دانایی و حتی جاودانگی است.» (Frazer, 1919: 66)

پرستش مار، از همان روزگاران نخستین، به «خورشید» نیز وابستگی داشت (هال، ۱۳۹۰: ۹۳) پرستش خورشید در میان اقوام هند و اروپایی شمالی در ریگ‌ودا، دیده می‌شود. در آئین میترائیسم، «مار»، نه تنها جانور بدکار و متعلق به اهریمن نیست، بلکه اوست که در ماجرای عروج میترا به آسمان، این خدای خورشید را همراهی می‌کند. در این صحنه خاص، دو مار بر چوبی از درخت غار، حلقه زده‌اند (باحقی، ۱۳۶۹) و میترا را در این سفر همراهی می‌کنند. میترا را گاهی به صورت تصویری عریان، و ایستاده نشان می‌دادند که ماری به پیرامون بدنش پیچیده است (هال، ۱۳۹۰: ۳۸۸). همچنین مار را

در ایران باستان نیز مظاهر باروری عمدتاً به زنان سپرده شده است. «این مادر-الهی‌ها، عمدتاً در ارتباط با مار، تصویر شده‌اند.» (تاوالتانی، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۷)

بنا به باورهای کهن خاورمیانه، مار پیچیده به دور درخت، ترکیبی نر و ماده را تشکیل داده و نماد باروری و برکت‌بخشی زمین است (هال، ۱۳۹۰: ۹۹). «تصویر عصایی که دو مار به دور آن پیچیده‌اند (علامت حرفه پزشکی) نیز می‌تواند القاکننده همین معنا باشد.» مار و درخت در نوزایی و حیات دوباره، از اشتراک انکارناپذیری برخوردارند. مار با پوست اندازی دوره‌ای خویش گویی حیات دوباره می‌یابد. در پایان هر سال زمین نیز به خواب نیستی غلتیده و درختان با تنی عریان، به خواب مرگ فرو می‌روند. پس از چندی با باد حیات‌بخش بهار، درختان چونان مردگان سر از خود بدر می‌آورند و زمین رستاخیز دیگری را به نظاره می‌نشیند. مار هم‌چون درخت از جاودانگی و نامیرایی بی‌بهره نیست (اقتداری، ۱۳۵۴: ۹۵). «شش»^۵ نام ماری است که ویشنو بر آن می‌آرامد. شش به معنی «باقی و جاودانی» است. (همان، ۷۵۴) او پادشاه تمام مارها بوده و در زیر زمین و وادی جهان مارها سکنی دارد. در پایان هر دوره زمانی، این مار ماده خام اولیه را برای خلق مجدد موجودات در جسم خود نگاه می‌دارد و هم او، بستر انتقال خدایان از یک دوره به دوره بعدی را فراهم می‌کند (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۸۰). در اسطوره «گیل‌گمش»، بخشی از داستان که روایت گر ربودن و خوردن گیاه جاودانگی توسط مار است این‌گونه بیان شده است: «آنگاه موجودی که حلقه‌وار می‌خزد، از میان سطور داستان چنبره زده و به گونه‌ای سَری، الهام‌بخش نظام ادواری خویش است، به روی زمین می‌آید؛ گیاه را می‌بلعد؛ پوست می‌اندازد؛ درخشان با پوستی نو می‌گریزد.» (بلان، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

در عین حال قدرت مار در فرستادن آدمیان به جهان نیستی، همواره تهدیدی برای انسان محسوب شده، به صورتی که او را مجری مرگ قلمداد می‌کردند. «مردمان شوش و عیلامی‌ها آنان را خدایان جهنمی می‌نامیدند و لذا مارها در ردیف خدایان محبوس در تاریکی جاودان، محسوب می‌شدند.» (آمی، ۱۳۴۹: ۴۸) آریائیان اهریمنانی داشتند؛ یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اهی^۶ بود. این نام (اهی) به زبان فارسی معادل مار یا اژدهاست و اهریمنی بود که در کوه مسکن داشت؛ و با کمک دیوهایی نظیر: رعدسیاه بوران و طوفان، آب‌ها را در اسارت خود نگاه می‌داشت (عرب‌گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۸). آئین زرتشتی مار را یکی

در ارتباط با «آتش» دانسته و «در اسطوره‌های هند، آگنی (ایزد آتش)، به شکل مار ظاهر می‌شود.» (کوپر، ۱۳۸۰: ۳۳۵)

در کل مار دارای مفاهیمی مانند: آب، حاصل خیزی، باروری، زن، آلت ذکور، درخت، ماه، خورشید، تجدید حیات، عقل، سلامتی، قدرت و... است و از سویی با مفاهیمی چون پلیدی، خیانت، خطر، گناه، شیطان، مرگ و... پیوند می‌خورد (Mattison, 1999: p.14-31). «بدین سان مار، از یک سو به عنوان شیطان و بدخواه و باعث مرگ و از سویی سودمند و حتی تا مرز خدایی، بزرگ و والا است.» (Eliade, 1987: V.13, p.370).

از آغاز، مار با پزشکی و تندرستی پیوند یافته است؛ مثلاً در رساله داروشناسی، متعلق به یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها (تمدن سومر)، آمده است که مخلوط پوست مار و بعضی گیاهان، دارویی ثمربخش است (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۷). «در پایان هزاره سوم ق.م، مار در بین‌النهرین به صورت خدایی شفافبخش به نام نین‌گیزیدا^۸، درآمده بود. تندیس‌هایی از زمان سلطنت گوده‌آ (فرمان‌روای لاگاش)، مارهایی را نشان می‌دهد که به هم پیچیده‌اند، یا در دو سوی «درخت مقدس» قرار دارند.» (هال، ۱۳۹۰: ۹۶) در یونان، آسکه پیئوس^۹ پسر آپولون و پدر و رب‌النوع پزشکی، بیماران را با زهر مار شفا می‌بخشد و مردگان را زنده می‌کند. وی عموماً با عصایی که دو مار بدان پیچیده‌اند، تصویر می‌شود (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۷). «دو مار به هم پیچیده دورعصا که در سراسر جهان، به عنوان علامت حرفه پزشکی برگزیده شده است، از کهن‌ترین و پیچیده‌ترین رمزهاست؛ و خاصه نمودار تعادل و توازن روان، تن و پیچیدگی انسان، ذخائر و امکانات پایان‌ناپذیر وی در رشد و بالندگی است.» (همان: ۶۹)

«دو مار درهم‌تنیده، در وهله نخست، نماد جمع اضداد و دو قطب زندگانی و مرگ‌اند. این رمز، سر سلامت‌بخشی است، زیرا سرزندگی، حاصل جمع و پیوستگی قوای متضاد جسمانی و روانی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند؛ باعث تحرک و پویایی سازمان آلی انسان می‌شوند و شفا، چیزی جز اندازه نگاه‌داشتن، میانه‌روی و حفظ تعادل و توازن نیست.» (همان: ۶۸)

بسیاری از ظروف و اشیاء سنگ صابویی جیرفت، به این نقش مزین شده‌اند. در بسیاری از این ظروفات، دو مار نه در پی زایش و مسالمت، بلکه در طلب جنگ

به یک‌دیگر نزدیک می‌شوند؛ در هم می‌پیچند، و با دهانی باز و هراسناک، چشم در چشم دیگری دوخته؛ و هر یک عزمی جز نابودی رقیب ندارند؛ این نشانه‌ها روایت‌گر نقشی ازلی و ابدی است. نقشی عظیم که پایداری کائنات از آن ریشه گرفته، و ثبات بشر در گرو چنین روایتی است.

انسان نیز چون مار، مرکز دنیای نمادهاست. این اعتقاد که بدن انسان کیهان را به صورت کوچک نشان می‌داد و از همان عناصر ساخته شده‌است، در جهان باستان متداول بود (هال، ۱۳۹۰: ۲۳۰). «کیش مانوی، انسان و نخستین زوج که در آن کیش گاهی به اسم «آدم» و «حوّا» نام‌برده می‌شود و گاهی به نام «گهمرد» و «مردیانه» از آنها یاد می‌شود را فرزند دیوان می‌دانند. دیوان موجوداتی مافوق طبیعی هستند و چون در این کیش به بدن انسان با دید زندان روح می‌نگرند، آفرینش آن را از دیوان می‌دانند.» (کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۱۲۹) برخلاف آن در دین زرتشت، انسان چه به لحاظ مینو (روان) و چه به لحاظ پیکره مادی، ماهیتی کاملاً ایزدی دارد. آفرینش کیومرث^{۱۰}، نخستین تحقق وعده خداوند بود تا به وجود او، اهریمن شکسته شود و آفریدگان، رستگار شوند. هُرمزد، کیومرث را به سان نمود کمال هستی، آفرید. هنگامی که هرمزد، جان به تن کیومرث اندر کرد، خود را ستود (بهار، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۹).

در اساطیر ایران «کیومرث هنگام درگذشت، بر دست چپ افتاد و تخمه بداد. آن تخمه به روشنی خورشید پالوده شد؛ پس سپندارمذ، فرشته موکل زمین، بخشی از تخمه کیومرث را به خود پذیرفت» (همان: ۱۷۵). «... گیاه ریواس از نطفه کیومرث روئید. این گیاه دارای یک ساقه و پانزده برگ بود، و با سنینی مطابقت می‌کرد که «مشی»^{۱۱} و «مشیانه»^{۱۲} در هنگام بیرون آمدن از گیاه داشتند. نام مشی و مشیانه در تحول زبانی و در لهجه‌های مختلف ایرانی به صورت‌های گوناگون ثبت شده است که یکی از آن‌ها نام «ماری» و «ماریانه» است. این دو آنچنان درپای یکدیگر پیچیده‌بودند، و تن‌شان در کمرگاه به هم پیوند خورده بود که تشخیص این‌که کدام نر و کدام ماده بود، میسر نبود. زمانی که جان یا همان روان، به گونه‌ای مینوی در آنان داخل‌شد و به صورت انسان درآمدند، اورمزد مسئولیت‌هایشان را به آنان آموخت (کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۷۱).

اندیشه آفرینش انسان از «خاک»، نخستین و شاید طبیعی‌ترین توجیه برای خلقت انسان است. در نظر

شخصیتی اسطوره‌ای (احتمالاً «گیل‌گمش») دو مار را در دستان خویش نگاه داشته است (تصویر ۱). این تصویر در نزد مردمان باستان نقشی شناخته شده است. طبیعتاً «گیل‌گمش مار به دست» قهرمانی بود، که فراوانی و باروری زمین، گیاهان، جانوران و حتی آدمیان را با خود به ارمغان می‌آورد. «نکتۀ حائز اهمیت آن است که مردمان آن دوران گیل‌گمش را با اصل خلاق همه‌چیز، که فاقد جنسیتی مشخص بود یکی می‌دانستند.» (گدار، ۱۳۵۷: ۴۴). این بدان مفهوم است که از نظر آنان وجود این قهرمان هیچ‌گونه جنسیتی را بر نمی‌تافت؛ و این دقیقاً همان دیدی است، که در اساطیر درمورد «مار» نیز وجود دارد. هیچ جنسیتی را نداشتن وحدتی از دارا بودن هر دو جنسیت است. «آنیما»^{۱۶} شاید پیچیده‌ترین صورت مثالی «یونگ» باشد. یونگ آنیما را به عنوان جنبه‌های مادینگی روان مردانه مطرح ساخته و اشاره می‌کند که تصویر آنیما غالباً با چهره زنانه بازتاب می‌یابد. در روان زنانه این صورت مثالی را «آنیموس»^{۱۷} (نفس نرینه در وجود زن) می‌نامند. آنیما در این مفهوم، بخش متقابل جنسی روان انسان است؛ تصویر جنسی مخالف اوست که در ناخودآگاه فردی و هم‌چنین ناخودآگاه جمعی آن را با خود دارد. به عبارت دیگر روان بشر دو جنسی است (یونگ، ۱۳۹۸).

در نگارۀ جام زرین حسنلو نیز شاهد جدال قهرمان با مار هستیم. وی هنگام سفر با یاری‌دهندگان معنوی از جمله خدایان رو به رو می‌شود، سپس گام در جادهٔ آزمون‌ها گذاشته و با شیر، مار، دیو و خدایانو رو به رو می‌شود و به نبرد با نیروهای متخاصم می‌پردازد. قهرمان روایت فوق به معنویت و جاودانگی دست یافته و درنهایت با شخصیتی دگرگونه، دوباره به سرزمین خود باز می‌گردد (سیدی و سیدی، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

بر مهرهای استوانه‌ای مکشوفه از شوش، خدایی که بر کائنات فرمان‌روایی می‌کند، به صورت موجودی ترکیبی «انسان - مار»، تصویر شده است؛ این خدا بر سر تاجی دارد که با دو شاخ (نشانهٔ برتری)، تزیین یافته است. در این گونه نقوش، پیچ و تاب بدن مار چون تختی که خداوند مار بر آن آرمیده به نظر می‌آید و غالباً تعدادی خادم و یا پرستش‌گر نیز بر گرد او به عبادت مشغولند و یا در کنار این خدا دری که مظهر عبادت‌گاه است دیده می‌شود (ملک‌زادهٔ بیانی، ۱۳۶۳) (تصویر ۲). تعداد قابل ملاحظه از این نقوش در تمدن بین‌النهرین، خود گویای اهمیت این نقش نزد این مردمان

ملت‌های قدیم شرق، انسان با قیاس کار کوزه‌گرها معمولاً از گل ساخته شده است. بدین گونه است که «در مصر، «خنوم»^{۱۳}، آدمیان را از گل می‌سازد. به همین نحو «ارروی»^{۱۴} بابلیان و آفرینش انسان در سفر تکوین و دادن لقب «گلشاه» به کیومرث است» (همان: ۶۰).

انسان علاوه بر جسم از «روح» و «روان» نیز برخوردار است. مردمان باستان انسان را حاوی حقیقتی می‌دانستند که پس از مرگ نیز با اوست و شواهد برجای مانده از قبور باستانی (اشیاء و تصاویر) در تمدن‌هایی چون مصر و بین‌النهرین و ... (Coo-per, 1992) گواهی بر این ادعاست. در آئین زرتشت «روح انسان ... همانند برگی به طرف «پل چینود»^{۱۵} برده در آنجا اعمال خوب و بد وی را در ترازوی ذره سنجی قرار خواهند داد.» (ناس، ۱۳۵۴: ۴۷۵-۴۷۳)

برخی روح را از نوع «آتش» می‌دانند که در بدن جریان دارد. چرا که خاصیت آتش اشراق و نور دادن و حرکت است و خاصیت روح هم حرکت و ادراک است و ادراک همان اشراق می‌باشد (مجلسی، ۱۳۸۷: ۷۶ و ۹۳). در قرآن آمده است: «و از تو دربارهٔ «روح» خواهند پرسید، بگو روح از جانب پروردگار من است و چیزی جز مقدار کمی دانش به شما داده نشده است» (اسراء: ۸۵). بنابراین دانش ما نسبت به روح محدود و از شناخت کامل آن معذوریم.

حضور رام‌شدهٔ مار در دستان قهرمان و فرمان‌روای کائنات، در قالب انسان و یا انسان - حیوان، نقشی شناخته شده در میان تمدن‌های باستانی است. این موجودات رفتاری ترکیبی از انسان و حیوان دارند و می‌توانند بیانگر موجودات الهی و اهورایی یا موجودی اهریمنی و شیطانی باشند. در حالت اول تصویر ترکیبی انسان - جانور، بیانگر برخی اعتقادات مردم باستان، درباره خداوند است. به تصوّر آنان، خداوند موجودی است شبیه انسان و در عین حال، متفاوت با او و دارای جایگاهی به مراتب بالاتر است. آنان برای تجسم باور خود، خداوند یا موجودات ماورایی را با تصاویر ترکیبی انسان - جانور نشان داده‌اند (صرفی، ۱۳۸۳). ترکیب انسان - حیوان (مثل: انسان - شیر، انسان - گاو، گاو بالدار با سر انسان، انسان - مار، انسان - عقرب، انسان - ماهی، انسان - پرنده و ...)، بیشترین سهم را در شناخت و آشنایی ما نسبت به این حیوانات اساطیری ایفا کرده است (دادور؛ مبینی، ۱۳۸۹: ۷۸ و ۶۹).

در لرستان، سنجاقی فلزی یافت شده است که در آن

گنون «دو مار به هم پیچیده»^{۱۸} را در راستای رمزی سلاح‌های دودم، قلمداد می‌کند. در این سلاح‌ها، دوگانگی که در راستای خودی محور به نمایش درآمده، مستقیماً به دور جریان معکوس نیروی کیهانی باز می‌گردد. اکثر سلاح‌های رمزی و خاصه شمشیر و نیزه، غالباً رمزهای «محور عالم» نیز هستند (گنون، ۱۳۹۸). «پیکره مهمی از بودا وجود

است. در اسطوره‌های یونانی، اکثر خدایان، با مار ارتباط دارند. کاوش‌ها باستان‌شناسی نیز گویای گرمی‌داشت مار در یونان باستان است؛ از این دست «مجسمه الهه زمین، که به دور کمر او مارها بسان شال پیچیده‌اند، مجسمه دیگری از الهه زمین که با هر کدام از دستانش یک مار گرفته‌است، می‌باشد» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۱۵).



تصویر ۲: اثر مهر استوانه‌ای، حدود هزاره سوم ق.م، شوش. (British Museum, 1995: 29).



تصویر ۱: سنجاق سر، لرستان، هزاره اول ق.م، گدار، ۱۳۵۷: تصویر ۳۴.

از یک نیروی دوگانه است، با ذاتی یگانه و تاثیرات ظاهراً متضاد در تجلی (گنون، ۱۳۹۸). از نگاه سنتی، آنچه به جنگ در این معنا همه ارزشش را اعطا می‌کند این است که سمبول مبارزه انسان علیه دشمنانی است که در درون خویش دارد، یعنی علیه همه عناصری که در درون او مخالف نظم و وحدت‌اند. در هر دو مورد چه نظم بیرونی اجتماعی باشد و چه نظم درونی معنوی، هدف جنگ همواره باید برقراری «تعادل» و «هماهنگی» باشد (به این دلیل است که به درستی به «عدالت» مربوط می‌شود) و بدین طریق تا حدی وحدت بخشیدن به کثرت عناصر متضاد با یکدیگر مرتبط است (همان: ۲۵۵). مشابه این سلاح‌های دودم، «عصای جادو که دو مار به دورش پیچیده‌اند، در بعضی سنن، نمودار درخت، «محور جهان» و واسطه میان زمین و آسمان است؛ این بدان معناست که تمایلات متضاد، در حول و حوش قطب جهان متوازن می‌شوند. از سوی دیگر، دو خط حلزونی شکل موزونی که از پیچیدن پیکر ماران به دور عصا حاصل می‌آید، رقم (8) را ترسیم می‌کنند؛ که در سراسر عالم، رقم موزونی و «هماهنگی کیهان»، به‌شمار می‌رود» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۶۸). نقش «مارهای درهم تنیده» به دست انسان باستانی نیز می‌تواند چنین نمادی را القا سازد. مار و مارهای درهم تنیده‌ای که حکایت‌گر تعادل و توازن کیهانی هستند و به نحوی

دارد که شمشیری شعله ور را در دست و بالای سر خود گرفته است. این شمشیر برای متمایز کردن یا جداکردن چیزهای صرفاً زمان‌مند از چیزهای جاودانی است.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۲۹)

«میل به جاودانگی، آرزوی دیرینه ای است که به عنوان کهن‌الگو در اساطیر مختلف نمود یافته است. الیاده از «دوره بهشتی» صحبت می‌کند که در آن انسان‌های اولیه از آزادی، جاودانگی و فناپذیری، خودانگیختگی، امکان صعود به بهشت، ارتباط آسان با خدا، دوستی با جانوران و غیره لذت می‌برند، که در نتیجه هبوط تمامی آن‌ها را از دست دادند.» (علمی، ۱۳۹۵: ۱۱) «آشتی اضداد» مهم‌ترین نماد پیش از هبوط انسان است. به عقیده الیاده «انسان دینی می‌کوشد تا با تقلید از سرنمون ازلی از محدودیت‌های ذاتی زندگانی زمانی (فسادپذیری، ناپایداری و مرگ) درگذرد و بدین سان زمان را از میان بردارد و به جاودانگی بپیوندد.» (Eliade, 1995: 83)

دو لبه بودن سلاح‌ها نزد مردمان باستانی، نمودار قدرت آفریننده و نابودکننده کلام هستند و به «وحدت بخشیدن به کثرت عناصر متضاد» با یکدیگر مربوطند. سلاح و شمشیر و در اصل «جنگ» برای انسان باستانی رویکردی رمزگونه دارند. اساساً همواره سخن

«تخم مار» بوده است (که با فسیل توتیای دریایی نشان داده می‌شده است). همچنین برای «افیت‌ها» (Ophites) (فرقه گنوسی_ مسیحی)، مار (ophis) سمبول کلمه و حکمت (Sophia) است. ophis در یونانی به معنای مار است. «گنون، ۱۳۹۸: ۱۹۴» عبارت: «کان الانسانُ حیه فی القَدَم» (انسان روزی مار بوده است) را «زنه گنون» در کتاب «انسان و سمبل‌هایش» مطرح کرده و منبع آن را ذکر نکرده و بر طبق آن می‌توان ارتباط میان کلمه یا «لوگوس»^{۲۱} و مار را فهمید که گنون به آن اشاره می‌کند. به نظر «لینگز» (به عنوان ویراستار نخستین ترجمه کتاب) از آن جایی که حقیقت ذاتی یا مثال اعلای انسان همان کلمه یا لوگوس است پس می‌توان گفت انسان از حیث پیوند مار با لوگوس در قدیم، یعنی قدیم ازلی، مار بوده است (همان: ۱۹۱). این امر از پیوند نمادین عمیق‌تری میان «مار» و «انسان» پرده برمی‌دارد.

هنرمند خلاق هلیل‌رود به با سبک منحصر به فرد در بسیاری از ظروف سنگ صابونی، انسان را در میانه عالم می‌داند و مارها چون قابی وی را دربر گرفته‌اند. در برخی تصاویر انسان جیرفتی خود را به شکل آرمانی در ترکیب با دیگر جانوران ترسیم کرده و با این عمل خود را قدرتمند تر از آنچه هست (هم چون خداوند) تصور می‌کند. زمانی که انسان باستانی در قالب آرمانی خویش (ترکیب با دیگر جانوران) خود را در مرکز تصویر قرار داده و با دستان باز و پیروزمند، مار و مارهای درهم‌تنیده را بر فراز سر می‌برد (با در نظر گرفتن نیروهای متعارض‌نمای مار)، در طلب نظم، وحدت و جاودانگی به بازسازی جهان پیرامون خویش می‌پردازد.

یافته‌ها

در راستای تحلیل و نمادشناسی ارتباط میان مار و انسان در این تمدن باستانی ده نمونه مطالعاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی از این تصاویر در دیگر سایت‌های باستانی یافت شده‌اند اما به دلیل وحدت در جنسیت و نقش پردازی امروزه پژوهشگران معتقدند که آن‌ها به جیرفت متعلق بوده و به دیگر نقاط منتقل شده‌اند (امت علی، ۱۳۸۶: ۳۴ و ۳۵). اولین تصویر گلدان کلریتی است و شاهد حضور موجودی در هیأت انسانی با صورت و پاهای نیم‌رخ و بالاتنه‌ای تمام‌رخ هستیم که بی‌ریش و با دامنی ساده و بالاتنه‌ای برهنه و بدنی ورزیده نقش شده است و مارهای بزرگی را با دو دست خویش گرفته‌است. این مارها که به گونه‌ای بزرگ تصویر شده‌اند به نحوی

خبر از «عدل» می‌دهند نیز می‌توانند این امر را به مهارکننده خویش نیز منتقل کنند.

پیروزی بر «اژدها» رسمی نمادین است که هر سال تکرار می‌شود. اژدها نمونه‌ای از هر چیز بی‌شکل و مجازی است که هنوز «شکلی» نگرفته. اژدها باید مغلوب شود و خدایان مثله‌اش کنند تا کیهان از آن به وجود آید. از جسم «تیامات» هیولای دریایی بود که «مردوک» جهان را درست کرد. یهوه عالم را پس از پیروزی بر «زُحَب»^{۱۹}، هیولای نخستین، آفرید. این پیروزی خدایان بر اژدها باید به گونه‌ای نمادین هر سال تکرار شود، چون هر سال جهان باید از نو آفریده شود (Eliade, 1959). این جاست که الیاده، دو واژه کلیدی یعنی «chaos» و «cosmos» را مطرح می‌کند. الیاده از cosmos جهان دارای نظم را منظور دارد که در مقابل chaos معادل بی‌نظمی و تشیت است (Ibid: 23). «هرچیزی خارج از cosmos (جهان ما) دیگر cosmos نیست بلکه جهانی دیگر، بیگانه، مکان نامنظم، ساکنان بی‌نظمی، شیاطین و بیگانگان است». ساختن جهان توسط انسان دین‌دار در واقع بازسازی کار خدایان است؛ «در واقع او با کارهای خود، با آیین‌ها، این مکان را می‌سازد و درواقع کار خدایان را بازسازی می‌کند». (Ibid: ۲۹)

از این‌رو این انسان همیشه در جهان در آرامش است. زیرا زندگی او دارای جهتی ثابت است. «داشتن جهت یا مرکزی ثابت و معین در جهان نه تنها به وجود آدمی مرکزیت می‌بخشد، بلکه سبب می‌شود که او فعال و خلاق نیز گردد. خلقت آدم به عنوان عالم صغیر در نقطه مقابل آفرینش جهان - عالم کبیر، در نقطه‌ای میانه و در «مرکز جهان» صورت گرفته است». (Eliade, ۱۹۹۱: ۱۶) مهار مار و ماران درهم‌تنیده و در کل نمایش صحنه آئینی مهار جانوران با دو دست توسط انسان و یا انسان - حیوان (در قالب آرمانی خویش)، انسان باستانی را در مرکز قرار می‌دهد و در صحنه‌های بسیاری از مهار مارها توسط انسان در هنر هلیل رود، فرم قاب‌گونه‌ای که مارها به دور پیکر آدمی ایجاد کرده‌اند نیز این مرکزیت انسان را بصورت مشخص می‌توان مشاهده کرد. این انسان با زندگی در این «مرکز»، صرفاً انسان نیست، در عین حال کیهان نیز هست، از این‌رو دارای ساختاری فرا انسانی است. او در زندگی هرگز تنها نیست، بخشی از جهان در او زندگی می‌کند.

در عین حال «مار» تصویر خدای مصری یعنی کنف^{۲۰} است که «تخم جهان» را از دهانش به دنیا می‌آورد (سمبول کلمه). «کلمه نزد دروئی‌دیان نیز

است (در این جا یال گاو ظاهری مارگونه نگرفته ولی همان حالت تصویر قبل را تداعی می کند). حضور دو شیر که گاوی را از پای درآورده اند و حضور عقاب و عقرب در این صحنه و جانوری چون خرس در کنار درخت نخل از اساطیر دیگری پرده برمی دارد که بی ارتباط با صحنه تقابل میان انسان و مار نخواهد بود (تصویر ۶).

در ظرف دیگر نیز شاهد نقش انسانی هستیم که دو مار را در دو دست خویش گرفته است. این نقش نیز از همان خصوصیات ظاهری نقوش پیشین برخوردار است. صورت ریش دار و یا بدون آن در نقوش متنوع می تواند گویای جنسیت متفاوت انسان ها در این ظروف باشد (تصویر ۷). نقش انسان در این تمدن باستانی صورت های گوناگونی را به خود می گیرد. در جایی موجود شاخ دار مهار کننده مارها، به صورت تمام رخ در چهره و اعضاء بدن در مرکز تصویر نشسته و هیبتی دیوگونه یافته است. در تصویر دیگری قهرمان مهار کننده مارها شاخی بر سر ندارد ولی پاها، سم و دم او از ترکیب وی با جانوری چهارپا حکایت دارد. در دیگر ظرف، موجود حاوی دو سر با تنه نامتعارف و فاقد پا است و با چهار دست خویش مارها را مهار کرده است. در دیگر صحنه ها پهلوان با دمی چون گربه سانان تصویر شده و یا پاهایی چون پنجه های این جانوران دارد (تصاویر ۸ تا ۱۴). آن چه در تمامی این تصاویر هویداست؛ گویای آن است که در تقابل میان این دو (انسان و مار)، هیچ یک پیروز واقعی نبرد نخواهد بود. گویی این دو در نبردی ازلی و ابدی، جاودانه می مانند و حضور آنان در صحنه های نمادین گوناگون و ترکیب شدن نقش انسان با حیوان در این تصاویر، از روایتی ارشمند نزد این مردمان باستانی حکایت دارد.

درهم تنیده که چون قابی آدمی را در مرکز تصویر نشانده اند و انتظار می رود این تصویر در پشت ظرف نیز تکرار شده باشد. مارها با ظرافت و استادی تمام در فرم چرخان و دوار خویش و هم چنین بافت و حفره های ظریف و هماهنگی بر تن، به تصویر در آمده اند. این چهار خزنده شگفت که دو به دو بر گرد هم تنیده اند، سه طرف پهلوان میان تصویر را گرفته و با سرهای بزرگ و دهان های باز چونان اژدهایی پیروز بفرز سر آدمی ایستاده اند. اما این «انسان» که در کمال آرامش مارها را با دو دست خویش مهار کرده، احتمالاً روایت گر حقیقت دیگری است. (تصویر ۳)

بر ظرف دیگری شاهد حضور دو پهلوان انسانی در حالتی نشسته با بالاتنه ای تمام رخ و برهنه و پایین تنه ای پوشیده و نیم رخ، هستیم. موی سر و ریش دو انسان مذکور مجعد و بلند بوده و هر دو با دستان خویش مارها را مهار ساخته اند. مارهای این صحنه نیز به صورت بزرگ، با دهان های باز به تصویر در آمده اند. حفره های یک شکل و اندازه که بر تن این مارها، در اکثر نقوش مارهای تمدن هلیل رود قابل مشاهده است. حضور دو گاو رو در رو در دو طرف صحنه مهار مار در پایین تصویر، ماه و خورشید در دو طرف شخص بالای تصویر و صحنه ای چون دشت های فراخ بر پشت مارها، احتمالاً روایتی میان شکار و صید را منتفی کرده و از روایت نمادین و باوری آئینی حکایت دارد. تبدیل یال گاو به مار در این صحنه از جایگاه شامخ این خزنده شگفت، نزد مردمان باستانی جیرفت پرده برمی دارد. (تصاویر ۵ و ۴)

در تصویر دیگر شاهد حضور انسان و مار در یک یا چند روایت هستیم. دو انسان ایستاده و نشسته، یکی مارها را مهار کرده دیگری یال گاوها را گرفته



تصاویر ۵ و ۴: ظرف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، محل نگهداری موزه هرنندی کرمان، (منبع: نگارنده) و طراحی نقوش آن (مجیدزاده، ۱۳۸۲).



تصویر ۳: ظرف کلریتی، حدود ۳۰۰۰ ق.م، یافت شده از تپه گیان نهاوند، موزه لوور پاریس. (URL۲)



تصویر ۶: طراحی نقوش یک ظرف، یافت شده از خفاجه (بین النهرین)، ۳۰۰۰ ق.م، موزه سلطنتی لندن (Pitman, ۲۰۰۲: ۲۱۸).



تصویر ۷: ظرف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، موزه ایران باستان، (منبع: نگارنده).



تصویر ۸: ظرف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، موزه ایران باستان، (منبع: نگارنده).



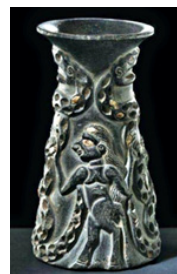
تصویر ۹: ظرف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، موزه باستان شناسی جیرفت، (منبع: نگارنده).



تصاویر ۱۰ و ۱۱: ظرف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، محل نگهداری موزه ایران باستان و نقش گسترده آن (مجیدزاده، ۱۳۸۲).



تصاویر ۱۲ و ۱۳: ظروف سنگ صابونی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، موزه باستان شناسی جیرفت، (منبع: نگارنده).



تصویر ۱۴: ظرف سنگی، جیرفت، ۳۰۰۰ ق.م، موزه باریر مولر ژنو سوئیس (URL۱).

گیل‌گمش نیز بسان کیومرث و تیامات نمود کمال هستی و جمع اضداد است و با مهار ماران از یگانگی خویش با این خزنده هزار رنگ پرده برمی‌دارد.

«دو مار درهم تنیده» نماد جمع اضداد و دو قطب زندگانی و مرگ‌اند. این رمز نمودار توازن روان، تن و پیچیدگی انسان، ذخائر و امکانات پایان‌ناپذیر وی در رشد و بالندگی است. مردمان باستان، همواره به تعادل قوای پنهان درون کائنات، موجودات، طبیعت و تجمیع و وحدت تمامی این قوا و صفات در «مار» و در وجود خویش باور داشتند.

مهار مارهای درهم تنیده در هنر جیرفت نیز چون سلاح‌های دودم (دوگانه بودن)، در دست انسان باستانی، در جهت به وحدت رسانیدن کثرت‌های درونی او است. با توجه به نمادهای مار و مارهای درهم تنیده جنگ در این قبیل صحنه‌ها حکایت از جدال علیه همه عناصری که در درون انسان مخالف نظم و وحدت‌اند می‌باشد. مردمان باستانی تمدن جیرفت با نقش کردن مکرر نقش مار و مارهای درهم تنیده و مهار آنان به دست انسان، در تقابلی ازلی و ابدی و جاودانه، در واقع از اسرار درونی خویش پرده برداشته، با آگاهی از این تضادهای درونی با مهار جانوری چون خود، درصدد غلبه بر طبیعت، جانوران، قدرت‌های پیرامون و در واقع در پی وحدت بخشیدن به تضادها و کثرت‌های درون خود می‌باشند.

پی‌نوشت

- 1 Ouroboros
- 2 Tiamat
- 3 Lakhmu
- 4 Lakhamu
- 5 Šeša
- 6 Višnu
- 7 Ahi
- 8 Ningizzida
- 9 Asklēpio

۱۰ (=کیومرث) پهلوی: gayōmard، اوستا: gayō.marətan، به معنای زندگی‌میرنده (بهار، ۱۳۸۴: ۴۹).

نتیجه‌گیری

محوریت وجود «مار»، در ارتباط با اکثر موجودات و با خویش در تمدن هلیل‌رود، این اندیشه را بیش از پیش تقویت می‌کند که مار در ورای صورت ظاهری، کوله‌باری از معانی بس عمیق را نیز به دوش می‌کشد. مار به علت داشتن زهری کشنده و ارتباط با جهان تاریک زیر زمین، واجد نیروهای اهریمنی و شر بوده و از دیگر سو بواسطه زهر درمانگر خویش و توانایی پوست‌اندازی و ارتباط با آب، ماه، خورشید و... نمادهایی چون: درمان‌گری، جاودانگی، آفرینندگی، زایش و باروری را داراست.

در بسیاری از سنت‌ها، از اعصار اولیه، انسان، به‌عنوان جهان اصغر توصیف شده است. انسان همانند مار از همان گستره وسیع نمادین برخوردار است. او نیز آمیزه‌ای از صفات متضاد است و در توازن جسم و روان با قوای طبیعت در ارتباط است. در جایی وی در قالب کیومرث، به سان نمود کمال هستی است (البته ارتباط میان این دو بواسطه دادن لقب گلشاه به کیومرث و شیرخاک به مار نیز قابل تأمل است). از وی (کیومرث) ماری و ماریانه (مشی و مشیانه) پدید آمدند. این دو در ابتدا چونان یک «مار» و یا «دو مار درهم‌تنیده» بسان «دو ساقه ریواس» به گرد یک‌دیگر پیچیده شده و همانند ماران درهم‌تنیده با وجود جنسیت‌های متفاوت (نر و ماده)، بسان یک مار به تنهایی، گویی واحدند و آمیزه‌ای از قوای متضاد هستند. این نخستین زوج بشری (مشی و مشیانه)، هم‌چون لخم و لخم و نمود کمال هستی کیومرث و تیامات هستند. در جای دیگر با نام‌های گهمرد و مردیانه (در باورهای مانوی) و آدم و حوا و... نیز شاهد یکی شدن تضادها در قابل اولین زوج‌های بشری هستیم. گیل‌گمش بواسطه برخورداری از ویژگی‌های فرابشری به صورت انسان- حیوان (همانند نقوش انسان در تمدن جیرفت) تصویر می‌شود. در واقع

16 Anima

17 Animus

18 caducee

19 Rahab

20 Kneph

21 Logos

11 Mashya

12 Mashyana

13 Khnum

14 Aruru

۱۵ čīnwad puhl، پلی که انسان پس از مرگ باید از آن بگذرد
(کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۷۴)

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۰). **کلام مجید**، ترجمه مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آمیه، پیر (۱۳۴۹). **تاریخ عیلام**، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۴). **دیوار شهریاران**، تهران: انجمن آثار ملی.
- امت‌علی، سارا (۱۳۸۶). جیرفت، بهشت گم‌شده هلیل‌رود، **آینه خیال**، آذرماه، شماره ۲، ص ۳۰-۳۵.
- بلان، یانیک (۱۳۸۰). **ناگزیری مرگ گیل‌گمش**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴). **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: انتشارات آگاه.
- پروو، ژان (۱۳۸۶). نگاهی به نقوش بازمانده از جیرفت، ترجمه زهرا نوائی، **آینه خیال**، سال اول، شماره ۲، ۷۰-۷۷.
- تاوارتانی، ناهوکو (۱۳۸۵). **ادبیات تطبیقی مار و کاج سمبولهای جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی**، تهران: انتشارات بهجت.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۱). **برهان قاطع**، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- تقوی، ترنم (۱۳۸۸). **مفهوم نمادین مار در ایران (با نگاه به تمدن‌های هم‌جوار آن، میان‌رودان، هند، یونان و مصر)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- توکلی سراجی، هما (۱۳۸۰). **نماد پژوهی مار (بررسی نماد مار در اساطیر چهار تمدن ایران، یونان، مصر و هند)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه هنر تهران.
- جعفری دهکردی، ناهید و جعفری دهکردی، نرگس (۱۳۹۸). پیشینه نشانه سازمان بهداشت جهانی و سلامت در اساطیر با تاکید بر تمدن جیرفت، **مجله تاریخ پزشکی**، پاییز، شماره ۳۴، ۴۰-۴۹.
- حسین‌آبادی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی نقوش جانوری و جانوران ترکیبی در آثار سنگی تمدن جیرفت، **هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی**، دوره ۲۱، شماره ۱-۲، ۱-۲۱.
- دادور، ابوالقاسم، مبینی، مهتاب (۱۳۸۹). **جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان**، تهران: دانشگاه الزهرا.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۸۷). **رمزهای زنده جان**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- ذکری، امیرحسین (۱۳۷۷). **اسرار اساطیر هند**، تهران: فکر روز.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و ملک، مهران (۱۳۹۲). آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره سوم

- قبل از میلاد)، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره سوم، شماره ۴، ۷-۳۶.
- ژیران، فلیکس و دلاپورت، لویی ژوزف و لاکوئه، جی (۱۳۸۲). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه دکتر ابولقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان.
 - سیاح، احمد (۱۳۷۸). *فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح*، ترجمه المنجد با اضافات، تهران: انتشارات اسلام.
 - سیدی، چنور و سیدی، فاطمه (۱۳۹۹). تجلی کهن الگوی قهرمان در نگاره جام زرین حسنلو (عصر آهن) براساس رویکرد جوزف کمبل، *پژوهشنامه گرافیک و نقاشی*، شماره ۵، ص ۱۲۸-۱۴۰.
 - صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳). *چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه هلیل رود*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
 - صفری سنجانی، سودابه و محمدزاده میانجی، مهناز (۱۳۹۷). واکاوی نشانه‌های آیین مهر در نقوش آثار سنگی تمدن باستانی جیرفت ۵۰۰۰ سال ق.م، *جلوه هنر*، سال دهم، بهار و تابستان، شماره ۱، ۷۳-۸۵.
 - طوسی، محمدبن محمودبن احمد (۱۳۸۲). *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات*، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶). *اساطیر ایران باستان*، تهران: انتشارات هیرمند.
 - علمی، قربان (۱۳۹۵). میرچا الیاده و انسان‌شناسی، *فصلنامه انسان پژوهی دینی*، سال سیزدهم، شماره ۳۶، پاییز و زمستان، ۵-۲۹.
 - فرنبرگ دادگی (۱۳۸۵). «بند هشن»، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
 - قلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۲). *دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
 - کریستین‌سن، آرتور (۱۳۸۶). *نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
 - کمبل، جوزف (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
 - کوپر، جین (۱۳۸۰). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
 - گذار، آندره (۱۳۵۷). *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
 - گنون، رنه (۱۳۹۸). *سمبل‌های بنیادین زبان جهان شمول علم مقدس*، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران: حکمت.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار*، جلد ۶۱، دارالکتب اسلامی، تهران: چاپخانه حیدری.
 - مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۲). *جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باهمکاری سازمان میراث فرهنگی.
 - ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۶۳). *تاریخ مهر در ایران*، تهران: انتشارات یزدان.
 - میرمطهر، خاطره (۱۳۹۲). *مطالعه موتیف مار در تمدن جیرفت (هلیل‌رود) با رویکرد نشانه-اسطوره‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.

- ناس، جان بایر (۱۳۵۴). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپخانه پیروز، کتابخانه ملی، (بی جا).
- هال، جیمز (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سروش.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۳). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.

References

- Holy Quran ,(1380). *Kalam Majid*, translated by Makarem Shirazi, Tehran: Daftar Motale-at Tarikh va Maref Eslami, (Text in Persian).
- Amieh, Pir ,(1970). *The history of Elam*, translated by Shirin Bayani, Tehran: University of Tehran Publication, (Text in Persian).
- Arab Golpayegani, E., (1997). *Mythology of Ancient Iran*, Tehran: Hirmand Publication, (Text in Persian).
- Bahar, M., (2005). *Research in Iranian Mythology*, Tehran: agah Publication, (Text in Persian).
- Belan, yanik, (2001). *The inevitability of Gilgamesh's death*, Translated by Jalal Sattari, Tehran: markaz Publication), (Text in Persian).
- British Museum (1995). *Latar Mesopatamia and Iran*, London: Author.
- Christian Sen, Arthur (2007). *The First Man and the First king in the Legendary History of Iran*, translated by Jale Amouzgar and Ahmad Tafzoli, Tehran: Cheshmeh Publication, (Text in Persian).
- Cooper, Jane, (2001). *An Illustrated Encyclopaedia of Traditional Symbols*, translated by Malihe Karbasian, Tehran: Farshad Publication, (Text in Persian).
- Cooper, Jerrold S (1992). *"The Fate of Mankind: Death and Afterlife in Ancient Mesopotamia", Death and After Life Perspectives of Worlds Religions*, ed. Hiroshi Obayashi, New York.
- Dadvar, A., Mobini, Mehtab, (2010). *Hybrid animals in ancient Iranian art*, Tehran: Daneshgah Al-Zahra Publication, (Text in Persian).
- Dubucour, Monique, (2008). *The Secrets of Living Life*, translated by Jalal Sattari, Tehran: markz Publication, (Text in Persian).
- Eghtedari, A.,(1975). *The land of princes*, Tehran: Anjoman Asar Meli, (Text in Persian).
- Eliade, Mircea (1959). *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*, Trans. Willard R. Trask, New York: Harcourt, Brace and Co.

- *The encyclopedia of religion*. vol. 13, (1987). New York : Macmillan ; London: Collier Macmillan.
- *The Myth of the Eternal Return*, (1991). tr., W. R. Trask (Princeton, NJ: Princeton University Press.
- *Mephistopheles and the Androgyne Studies in Religious Myth and Symbols*, (1995). Trans. Cohen, New York: Sheed & Ward.
- Elmi, Gh., (2017). Mircha Eliade and Anthropology, *Quarterly Journal of Ensan Pazho-hi Dini*, 13(36), 5-29, (Text in Persian).
- Faranbe Dadegi, (2006). «*bandehashen*», translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Tos Publication, (Text in Persian).
- Frazer, James G (1919) . *The folklore in the old testament*. Vol.1, London, Macmillan.
- Ganon, Rene, (2019). *Fundamental symbols: the universal language of sacred science*, translated by Del-Ara Kahraman, Tehran: Hekmat Publication, (Text in Persian).
- Godard, Andre, (1978). *The Art of Iran*, translated by Behrouz Habibi, Tehran: Daneshgah Meli Iran, (Text in Persian).
- Hall, James, (2011). *Illustrated dictionary of symbols in eastern and western art*, translated by Roghieh Behzadi, Tehran: Farhang Moaser Publication, (Text in Persian).
- Hosseini-Abadi, Z., (2016). Animal Motifs and «Hybrid Animals» in The Stone Relics of Jiroft Civilization, *Journal of Honarhaye zyba - Honarhaye tajasomi*, 21(1), 21-9, (Text in Persian).
- Jafari Dehkordi, N. and Jafari Dehkordi, N., (2019). Background of the World Health Organization's Symbols in Myths with Emphasis on the Works of Jiroft Civilization, *Journal of tarikh pezheshki*, Autumn, 11(40), 34-49, (Text in Persian).
- kambel, jozef, (1998). *The power of myth*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markz Publication, (Text in Persian).
- Majidzadeh, Y. , (2003). *Jiroft, the oldest civilization of the East*, Tehran: Vezart Fareang va Ershad Eslami ba Hamkari Sazmane Miras Fareangi, (Text in Persian).
- Majlisi, M B., (2016). *Bihar al-Anwar*, volume 61, Islamic Dar al Ketab, Tehran: Ahap khaneh Haydari, (Text in Persian).
- Malek Zadeh Bayani, M., (1984). *History of Mehr in Iran*, Tehran: Yazdan Publication, (Text in Persian).
- Mattison, chris (1999) . *The Essential Visual Guide to the World of Snakes*. London. DK Publishing.
- Mirmotahar, Kh., (2013). *The study of the snake motif in Jiroft (Halil-Rud) civilization with a symbolic-mythological approach*, Master's thesis, Isfahan: Isfahan Art University,

(Text in Persian).

- Nas, Jan Bair, (1975). *Comprehensive history of religions*, Translated by Ali Asghar Hekmat, Chapkhaneh Piruz, Ketabkhaneh Meli, (unavailable), (Text in Persian).
- Pitman, Holly (2002). *The jewelers Seal Susa and Art of Awan, leaving ni Stones Unturned Essay on The near east and Egypt in Honor of Donaldp Hansen*, Esenbrauns.
- Provo, Jean ,(2007). *A look at surviving patterns from Jiroft*, translated by Zahra Navai, Journal of ayneh khyal, 1(2), 70-77, (Text in Persian).
- Qolizadeh, Kh., (2013). *Encyclopedia of mythological animals and related terms*, Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr Ketab Parseh Publication, (Text in Persian).
- Rafifar, J. and Malek, M., (2013 The Iconography of Leopard and Snake Symbol of Jiroft Artifacts During The 3rd Millennium B.C., *Journal of Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 3(4), 36-7, (Text in Persian).
- Safari Sanjani, S. and Mohammadzadeh Mianji, M.,(2018). A Study on Mithraism Signs in Motifs of Jiroft Ancient Civilization's Stone Works, 5000 B.C., *Jelve Honar*, 10 (19), 73-85, (Text in Persian).
- Sarafi, MR., (2004). *Abstract of the articles of the conference on the recognition and introduction of the civilization of Helil Rood area*. Kerman: Markaz Kerman Shenasi, (Text in Persian).
- Sayah, A., (2008). *The great comprehensive culture of Novin Siah, Translation of al-Manjad with additions*, Tehran: Islam Publication, (Text in Persian).
- Seyed, Ch. and Seyed, F., (2020). The Archetype of Hero archetype in the Hasanlu Golden Cup Gallery (age of iron) Based on Joseph Campbell's Approach, *Journal of Graphic Arts and Painting Research*, 3 (5), 128-140, (Text in Persian).
- Tabrizi, Mohammad Hossein ebn Khalaf, (1982). *Conclusive proof*, corrected by Mohammad Moin, Tehran: Amir Kabir Publication, (Text in Persian).
- Taqavi, T., (2009). *The symbolic concept of snake in Iran (looking at its neighboring civilizations, Mesopotamia, India, Greece and Egypt)*, Master thesis, Tehran: Tarbiat Modares University, (Text in Persian).
- Tavakoli Saraji, H., (2001). *Researching the symbol of the snake (examination of the symbol of the snake in the mythology of four civilizations of Iran, Greece, Egypt and India)*, Master's thesis, Tehran: Tehran University of Art, (Text in Persian).
- Tavartani, N., (2006). *Comparative literature of snake and pine eternal symbols in Persian and Japanese literature*, Tehran: Behjat Publication, (Text in Persian).
- Tresidder, Jack (1998). *Dictionary of symbols: an illustrated guide to traditional images, icons and emblems. Chronicle books*, UK - Williams, George, 2003, Handbook hindu mythology. Oxford England.

- Tusi, Muhammad abn Mahmud ebn Ahmed, (2003). *The wonders of creation and the strangeness of existence*, by: Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Elmi va Fareangi Publication, (Text in Persian).
- Ummat-Ali, S., (2007). Jiroft, *The Lost Paradise of Halil-Rood, Journal of Ayane Khyal*, 30-35, (Text in Persian).
- Yahaghi, MJ., (1190). *The culture of mythology and fictional allusions in Persian literature*, Taharan: Moaseseh Motaleat va Tahghighat Farhangi *Vabasteh* be Vezarat Fareang va Amuzesh ali va Sorosh, (Text in Persian).
- yong, karl gostav, (1353). *Man and his symbols*, translated by Abu Talib Sarmi, Tehran: Amir Kabir Publication, (Text in Persian).
- Zekrgo, A H., (1998). *Secrets of Indian Mythology*, Tehran: Fekre Ruz Publication, (Text in Persian).
- Zhiran, Felix and Delaporte, Louis Joseph and Lacue, J. (2003). *Mythology of Assyria and Babylon*, translated by Abul Qasim Esmailpour, Tehran: Karvan Publication, (Text in Persian).

URLs

URL1: www.barbier-mueller.ch

URL2: www.Louvre.fr

Symbology of the Role of Restraining the Entwined Snakes of Giroft by Human Hands

Abstract:

The scene of inhibited snakes by human or human-animal is one of the dominant and unique motifs of the five thousand-year-old Jiroft civilization. Decrypting this motif can be an initial point to identify the beliefs, credence, and thoughts of Halil-Rood civilization peoples (Jiroft), and afterward, the other areas of Iran.

Regarding these interpretations, the question is “what meanings and concepts does the “snake” imply in the ancient Jiroft civilization, and what is the purpose of humans to inhibit snakes in the esthetic and iterative motifs of this ancient civilization?”. Based on this, we are trying to learn about the thinking and attitude of the ancient people of Jiroft by applying the results obtained in collecting information. The purpose of this study is to symbology the motifs of snakes, entwined snakes, and inhibiting them by humans, and to research and explore the position of mankind behind the mysterious pictograms of Halil-Rood civilization.

This research approach is qualitative and fundamental, in terms of modality is descriptive-analytical, regarding to purpose is developmental, the data collection method is documental and field-based while taking note is the most tools for it. Field surveys such as visiting “the Archaeological Museum of Jiroft”, “the Harandi Museum of Kerman”, and “the Museum of Ancient Iran” have been carried out to view and photograph these artifacts, in addition to the in-person visit of the ancient site of Jiroft. Historical studies and archaeological investigations concerning this research have been studied with a symbology approach. In this regard, non-probability



■ Mohadese al-Sadat Asadi

Ph.D Student Department of Philosophy,
Faculty of Humanities, North Tehran
Branch, Islamic Azad University, Tehran,
Iran.
Sushians2044@gmail.com

■ Shams al-Muluk Mostafavi

Associate Professor, Department of
Philosophy, Faculty of Humanities, North
Tehran Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran.
Sha_mostafavi@yahoo.com

■ Ali Moradkhani

Associate Professor, Department of
Philosophy, Faculty of Humanities, North
Tehran Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran.
dr.moradkhani@yahoo.com

Date Received: 2024-09-29

Date Accepted: 2025-01-29

1- DOI: 10.22051/pgr.2025.48393.1292

sampling method was applied and 10 study samples including motifs of confrontation between humans and snakes (or human-animal) were analyzed.

In many common scenes, a human in some situations has horns or claws, a mane and tail, inhibiting two giant snakes or entwined snakes with his hands. The scene of inhibited snakes by human or combined motifs of human and animal in art of ancient Halil-Rood have prominent similarities to the art of neighboring civilizations. From these similarities, it can be derived that the mentioned motifs also share a common meaning in addition to their apparent similarities, and this will be facilitator in decoding the motifs containing this animal.

The motif of a “snake” and “entwined snakes” are the most incomparable and numerous ones found in the ancient civilization of Jiroft. The abundance of this animal’s motif and its unique performance in various scenes indicate its great importance and comprehensive and expansive concept which the snake implies that. The snake has allocated to itself a wide range of symbols among ancient people by having special features such as deadly and healing venom, a shiny and slippery body, crawling on the ground and hiding in the underground world, a lengthy and linear appearance, the ability to shed its skin, etc.. In Persian, “the snake” has two meanings: 1- deadly and killer; 2- generative (matriarch and or stem and basis of something). Considering to the meanings of snake in other languages, we will observe that the snake is both the agent of non-existence and existence. The snake, in first meaning, is cognate with death, man and sick, and in second meaning, is cognate with matriarch and material. The snake’s power to send human into the nothingness world has always been considered as a threat to humans, so that they were declared the executioner of death. However, this reptile has been associated with medicine and health in many civilizations.

The snake has always had a special position

in human beliefs and credence. Despite its special cosmological position, the snake has many contradictions in its different behavioral and symbolic aspects. It has concepts such as water, fertility, woman, penis, tree, moon, sun, health, etc., and on the other hand, it is connected to concepts like filthiness, sin, devil, death, etc.. Probably, this animal can be considered one of the most dominant visual examples of “the gathering of contradictory forces” in nature.

In many traditions, from earliest ages, “human” is described as a microcosm analogy. A belief was common in the ancient world that human body represented the cosmos in small scale and was made from the same elements as it. In some beliefs, human bone is made from soil, his blood is from water, his lungs are made of air and his head is from fire. In other beliefs, nervous system depends on fire, respiratory ones on air, blood circulatory ones on water and digestive ones on soil. Human touches three levels of cosmos: the earth by his feet, space by his body and the sky by his head. human has a share in three realms: inanimate, plant and animal. He can communicate to the divine by his soul. He is the centre and core of solidarity, the centre of symbols world like as the snake, and has the same vast range. human also has combination of contradictory features and is linked with forces of nature in physical and mental equilibrium.

In somewhere, he (human) is such as manifestation of existential perfection in the figure of Kiumars (in Iranian mythology) (indeed, the connection between these two items is also thought provoking by giving the label “Gel-Shah (great king) to Kiumars and Shire-Khak (lion of soil) to snake. Mari and Marianne (Mashi and Mashyaneh) are emerged from him (Kiumars). At first, these two characters appear as a “snake” or “two entwined snakes” like “two rhubarb stem” wrapped around each other, and similar to entwined snakes despite of different genders (male and female) seem to a single snake, like they are unity and combination

of contradictory forces. the first human couple (Mashi and Mashyaneh) similar to Lahmu and Lahamu are the manifestation of existential perfection of Kiumars and Tiamat. elsewhere, we also observe to unite the contradictions naming Gahmard and Mardyaneh (in Manichaeism) and Adam and Eve, etc., in form of the first human couples. Gilgamesh is depicted as human-animal (the same human motifs in Jiroft Civilization) due to his superhuman features. Actually, Gilgamesh is manifestation of existantial perfection and combination of contradictories as well as Kiumars and Tiamat, and reveals his unity with this hyper-coloured reptile by inhibiting snakes. When ancient human pursues to inhibit and overcome such creature in form of illustrations, he indeed unveils his inner secrets, despite takingover all symbols which a single snake or entwined snakes implies them. "Two entwined snakes" are a symbol for combination of contradictories and are the life and death poles. This secret is mystery of healthfully and healing, nothing but maintaining proportions and balance. It is aparent of mental and physical equilibrium, human's complexity, his endless restraints and facilities for growth and development. Ancient people always believed in the balance of hidden forces inside the universe, creatures, and nature, combination and unity of all these forces and attributes in "snake" and their own existence.

Inhibiting entwined snakes in Jiroft's art similar to double-edge weapon (duality) in hands of ancient human, is also to unity his inner plurality and the war in such scenes signifies inner fight against the enemies inside the human himself; according to symbols of snake and entwined snakes, human goes to the fight against all elements that are contradict the regularity and unity by getting this hyper-coloured reptile in his hand. Considering these issues, it can be claimed that ancient people of Jiroft civilization truely unveils his inner secrets in eternal, everlasting and abiding encounter, by repeatedly depicting the

motifs of snake and entwined snakes and inhibiting them through human, and seek to overcome the nature, creatures, forces around themselves, with awarress about these inner contradictions and inhibiting a creature as the same as himself, and actually, they try to unify their contradictions and inner pularity.

Now, regarding to such an approach in ancient civilizations beliefs and consering the contradicting forces of snake and motifs of entwined snakes, carved scenes on many soapstone objects, by the creative artist of Halil-Rood who has specific style, in which a human (in some situations has two heads or horns, claws, a mane and tail) inhibiting two giant snakes (and or entwined snakes) with his hands testify that these people are aware about their inner contradictions. In these illustrations, human knows himself on middle of universe who standing on the centre and snakes surrende him as a frame. in some ones, ancient Jiroft's human illustrates himself idealistically in combination with other animals so that he imagines himself more powerful than he is (like God). When ancient human, in his ideal form (combination with other animals) situated himself on the centre of illustration and holds a snake and entwined snakes over his head while hands are open triumphantly, reconstructs the universe arround himself pursuant to regularity, unity and immortality.

keywords: Halil-Rood Civilization, Symbolic Snakes, Entwined Snakes, Ancient Hero